

بازاندیشی مباحث علوم قرآن از منظر نسبت خدا و انسان در وحی

حامد شیواپور*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۱ - تاریخ تأیید: ۹۷/۰۲/۲۸

چکیده

یکی از مباحث مهم علوم قرآن، بحث در باب وحی است. این بحث در روزگار ما اهمیتی مضاعف یافته و بیش از پیش مورد توجه صاحبان نظر قرار گرفته است. محور اصلی بحث در باب وحی تحلیل ارتباط خدا و انسان است، اما این ارتباط فقط به بحث وحی اختصاص ندارد و برخی دیگر از مباحث علوم قرآن نیز از همین منظر شایسته بحث و بررسی است.

ادعای این مقاله این است که جز بحث وحی، در برخی دیگر از مباحث علوم قرآن نیز باید مساله را از زاویه نسبت میان خدا و انسان نگریست. از این جهت هم ابعاد مختلف بحث در باب وحی و نزول قرآن و هم برخی دیگر از مباحث علوم قرآن از قبیل اعجاز قرآن، حجیت ظواهر قرآن، نسخ، محکم و متشابه، اسباب نزول، مکی و مدنی، تناسب سوره و آیات، اختلاف قرائات، تحریف قرآن و حدوث یا قدم قرآن از چشم‌انداز دیگری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. چنین نگرشی مقدمه تحول در علوم قرآن بر اساس دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای جدید در تحلیل رابطه میان خدا و انسان خواهد بود.

واژگان کلیدی: علوم قرآن؛ وحی‌شناسی؛ نسبت خدا و انسان؛ تشبیه و تنزیه.

درآمد:

وحی از مسائل جدیدی است که بیش از گذشتگان، توجه صاحب‌نظران روزگار ما را به خود معطوف کرده است. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم حجم نوشته‌های علمی تولید شده (اعم از کتاب‌ها، مقالات، نشست‌ها و مصاحبه‌ها) در چند دهه اخیر در جهان اسلام و به‌ویژه در کشور ما از حجم مجموع مباحث عالمان مسلمان اعم از شیعه و سنی در مجموعه کتب علوم قرآن، تفسیر، کلام، فلسفه، عرفان و... کمتر نیست. جهت راستی‌آزمایی این ادعا مثلاً می‌توان به کتاب مهم «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی نگریست. در این اثر، که شاید بتوان آن را مهم‌ترین اثر کلاسیک در علوم قرآن به شمار آورد، از بین هشتاد بحثی که سیوطی با عنوان «نوع» نامیده، هیچ بحثی با عنوان وحی وجود ندارد و تنها برخی از عناوین مانند نوع شانزدهم با عنوان «کیفیت انزال وحی» را می‌توان با وحی مرتبط دانست. این مقدار از بحث، مثلاً با آثاری که در دهه اخیر در کشور ما در نقد دیدگاه‌های برخی از روشنفکران دینی درباره وحی نوشته شده است، به هیچ روی قابل مقایسه نیست.

آنچه بحث وحی را در روزگار ما اهمیت می‌بخشد، کیفیت ارتباط خدا و انسان است که با توجه به تحولات فکری بشر جدید و تغییر تلقی سنتی انسان جدید از رابطه خدا و انسان پس از عصر نوزایی و از دکارت به بعد، دستخوش تحول شده است و از این رو گویا برای ذهن بشر جدید این امر به دشواری پذیرفتنی است که خدای منزّه و متعالی، با انسان به مثابه موجودی مادی و ساکن کره‌ای بسیار کوچک به نام زمین در عرصه پهناور کیهان، نسبتی خاص تحت عنوان «وحی» برقرار کند.

اما این پرسش تنها در بحث وحی محصور نمی‌ماند و به نظر می‌رسد در بین مباحث علوم قرآن، بحث‌های دیگری هم هست که شایسته است از این منظر، یعنی نسبت خدا و انسان، مورد توجه و احیاناً بازنگری و بازاندیشی قرار گیرد.

چنان‌که می‌دانیم علوم قرآن به مجموعه‌ای از مباحثی گفته می‌شود که «درباره قرآن» است و مستقیماً به محتوای قرآن نمی‌پردازد. مرحوم آیت الله معرفت در این باره چنین می‌گوید:

«علوم قرآنی» اصطلاحی است درباره مسائلی مرتبط با شناخت قرآن و شؤون مختلف آن. فرق میان «علوم قرآنی» و «معارف قرآنی» آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد، اما معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و

محتوای آن سر و کار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود.» (معرفت، ۱۳۸۱: ۷)

بر این اساس، اگر نیک بنگریم، می‌توان ادعا کرد که اگر نگوییم همه، بسیاری از مسائل علوم قرآن را می‌توان از منظر نسبت انسان و خدا در پدیده وحی بازاندیشی و بازخوانی کرد. اکنون به مهمترین مباحث از منظر موضوع مورد بحث اشاره می‌کنیم. این مباحث را در دو گروه اصلی قرار داده ایم: در بخش اول اختصاصاً درباره مسائل مربوط به وحی و نزول قرآن در منابع علوم قرآن و آنچه بعدها در زمان ما مطرح شده و در ادامه مباحث قدیم است بحث می‌شود و در بخش دوم به بازخوانی سایر مباحث علوم قرآن از منظر بحث خود می‌پردازیم.

۱- مباحث وحی و نزول

۱-۱- وحی:

مباحث علوم قرآن اساساً با بحث از «وحی» آغاز می‌شود که موضوع اصلی بحث ماست. کسانی چون سیوطی عنوان مستقلی با این نام در کتاب خود نیاورده‌اند و با عنوان «نزول قرآن» در این باره سخن گفته‌اند؛ اما مثلاً مرحوم آیت الله معرفت نخستین بحث اثر مهم خود با عنوان «التمهید» را به بحث وحی و با همین عنوان اختصاص داده است.

به طور کلی به این نکته باید توجه کرد که بین خداوند و انسان نسبت‌های گوناگونی ممکن است برقرار باشد که وحی یکی از آن‌هاست. بنابراین، نسبت انسان با خداوند به حسب مراتب طولی و عرضی، انواع گوناگونی دارد که تنها یکی از آن‌ها وحی رسالی است و مثلاً مکاشفات و الهامات عارفانه می‌تواند نوع دیگری از چنین ارتباطی باشد.

از سوی دیگر خود وحی نیز انواع گوناگونی دارد. آیه ۵۱ سوره شوری به همین تنوع اشاره دارد: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (شوری، ۵۱) انواع گوناگون وحی نشان دهنده انواع گوناگون نسبت‌هایی است که بین خدا و انسان برقرار می‌شود.

بر اساس تفاوت انواع وحی، مراتب خود پیامبران نیز تفاوت خواهد داشت. این نکته‌ای است که خود قرآن کریم به آن اشاره می‌کند: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» (بقره، ۲۵۳)؛ «و لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ» (اسراء، ۵۵)

این تنوع در رابطه خدا و انسان و نیز خود وحی و مراتب آن، نکته‌ای است که در کتب سنتی علوم قرآن مورد توجه قرار نگرفته است و توجه به آن ممکن است زمینه‌ساز چشم‌اندازهای تازه‌ای در مباحث سنتی علوم قرآن باشد.

۱-۲- معنا و نحوه نزول:

بحث دیگر، تحلیل معنای «نزول» است. قرآن کریم این واژه را در موارد متعددی به کار می‌برد. اما به طور کلی این موارد یا از جنس امور محسوس و مادی‌اند یا از سنخ امور معنوی. بر این اساس، قرآن کریم گاه از نزول باران (مؤمنون، ۱۸ و آیات متعدد دیگر) و من و سلوی (بقره، ۵۷) سخن می‌گوید و گاه از نزول نور (تغابن، ۸)، سکینه (توبه، ۲۶)، روح (قدر، ۴) و ملائکه (بقره، ۱۲۴؛ انعام، ۱۱۱؛ حجر، ۸؛ فصلت، ۳۰) گزارش می‌دهد. قرآن از نزول لباس (اعراف، ۲۶) و حدید (حدید، ۲۵) هم سخن می‌گوید.

برخی از مفسران که به مباحث حکمی و عرفانی گرایش داشته‌اند این رابطه را چنین تحلیل کرده‌اند که هرچند نزول برخی از این امور را ممکن است مانند نزول باران به معنای مادی بدانیم، اما می‌توان گفت نزول برخی دیگر از این امور به این معناست که حقیقت آن‌ها در عالمی دیگر نزد خدا موجود است. تعبیر «نزول» در این موارد شاید ناظر به این معرفت ارزشمند قرآنی است که: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر، ۲۱) بنابراین، خزائن اشیائی چون لباس و حدید نزد خداست و آنچه نزد ماست «مقدار معلومی» است که نازل شده آن حقیقت غیبی است.^۱

آیت الله جوادی آملی نیز در این باره می‌گوید انداختن با آویختن تفاوت دارد؛ زیرا انداختن به نحو «تجافی» است و آنچه انداخته می‌شود دیگر در مکان قبلی خود وجود ندارد، در حالی که در آویختن، آنچه آویخته می‌شود هم در مکان اصلی خود هست و هم در جایی که مقصد آویختن است. سخن قرآن از نزول باران از سنخ انداختن است، در حالی که نزول وحی و قرآن از سنخ آویختن. بنابراین، نزول قرآن به نحو تجلی است، نه تجافی.^۲

در عین حال باید گفت در مباحث سنتی علوم قرآن، بحث‌ها عمدتاً بر مدار واژه نزول و معنای آن است و درباره تحلیل متافیزیکی نزول و بررسی آن از منظر نسبتی که بین خدا و انسان برقرار می‌شود کمتر سخن گفته می‌شود.

۱. نک: طباطبایی، ۱۲/۱۴۱۷: ۱۴۰.

۲. نک: جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۵.

۱-۳- دفعی یا تدریجی بودن نزول:

بحث مهم دیگر در علوم قرآن که تمایز دقیقی از بحث نخست ندارد مسأله چگونگی نزول قرآن است. در این باره بحثی با عنوان نزول دفعی یا تدریجی قرآن در کتب تفسیر و علوم قرآن مطرح می‌شود. در این نکته تردیدی نیست که قرآن به صورت تدریجی نازل شده است و گزارش‌های تاریخی و مهم‌تر از آن توجهی سطحی و گذرا به خود آیات، تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد. خود قرآن کریم نیز به این نحوه از نزول توجه دارد و در آیه‌ای، این اعتراض را از زبان مشرکان نقل می‌کند که چرا قرآن یکباره نازل نمی‌شود: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (فرقان، ۳۲)

اختلافی که در این باره وجود دارد آن است که آیا جز این نحوه از نزول، نحوه‌ای دیگر از نزول نیز وجود داشته و قرآن به صورتی دفعی و به یکباره نیز بر پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله نازل شده است یا خیر. بسیاری از عالمان بزرگ در شیعه و اهل سنت نزول دفعی را قبول دارند و در برابر کسانی مانند شیخ مفید، سید مرتضی و از بین معاصران، مرحوم آیت الله معرفت آن را رد می‌کنند.^۱ بحث فوق از منظر مسأله مورد بحث ما این گونه می‌تواند مطرح شود که نزول تدریجی به معنای ارتباطی خاص بین خداوند و پیامبر صلوات الله علیه و آله است که گرچه گاه‌گاه رخ می‌داد و گاه نیز دچار فترت می‌شد، اما در مجموع پیوسته برقرار بود. اما قول به نزول دفعی به این معناست که غیر از این گونه ارتباط، ارتباطی ناگهانی و یکباره نیز بین خداوند و آن حضرت برقرار شده و بر اساس آن، همه قرآن، چه به صورت مجمل یا حقیقت غیبی آن و چه به صورت مفصل، در اختیار آن حضرت قرار گرفته است.

۱-۴- نزول در شب قدر:

بحث دیگر در همین باره، تحلیل حقیقت شب قدر است. در این باره پرسش این است که معنای نزول قرآن در شب قدر بر پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله، آن گونه که در آیه نخست سوره قدر آمده است، چیست. آیا چنان که گفته‌اند، مراد از آن نزول دفعی قرآن است یا آغاز نزول قرآن در شب قدر روی داده است؟ اساساً مسأله حقیقت شب قدر با مسأله ارتباط خدا و انسان و نیز حقیقت وحی ارتباط نزدیکی دارد که باید تحلیل شود. یکی از نکات قابل توجه در این باره این مسأله است که اجزاء زمان و مکان بر یکدیگر امتیازی ندارند و نسبت همه آنها با خدا برابر است. اما از ظاهر

۱. مرحوم آیت الله معرفت گزارش مبسوطی از این دیدگاهها به دست داده اند. نک: معرفت، ۱۳۸۱: ۶۴-۷۳.

اخبار درباره شب قدر ممکن است چنین استفاده شود که این شب دارای شرافت و ارزش ذاتی است و ارزش آن بالعرض و وصف به حال متعلق و به اعتبار حوادثی که در آن رخ داده، نیست. بنابراین مسأله آن است که چگونه جزئی از زمان به عنوان شب قدر از جهت رابطه خدا با پیامبرش امتیازی ویژه پیدا می‌کند. امام خمینی با طرح این مسأله در تفسیر سوره قدر، چنین پاسخ می‌دهد که «زمان گرچه شخص واحد است، ولی چون متدرج و ممتد است و حقیقت مقداریه است، مانع ندارد که بعضی اجزاء آن با بعضی دیگر در حکم و اثر مختلف باشد.» (خمینی، ۱۳۸۵: ۳۲۴-۳۲۵)

این هم از مسائلی است که با وجود اهمیت آن، در کتب علوم قرآن مورد توجه قرار نگرفته است.

۱-۵- نزول بر قلب پیامبر:

نکته دیگر آن است که طبق قرآن کریم، وحی بر «قلب» رسول خدا صلوات الله علیه و آله نازل می‌شود. (بقره، ۹۷؛ شعراء، ۱۹۴) پرسش آن است که چرا در چنین مواردی از نزول بر خود پیامبر سخن گفته نشده و مثلاً تعبیر به «نزله علیک» و مانند آن نشده است. علامه طباطبایی در پاسخ، می‌گوید مراد از قلب، نفس پیامبر است، نه عضوی خاص از اعضای بدن ایشان. بنابراین این تعبیر از آن روست که به جنبه روحانی و غیرمادی وحی اشاره شود و نشان داده شود که آنچه وحی را از روح دریافت می‌کند نفس انسانی است و اعضای حسی در این دریافت معنوی مشارکتی ندارند.^۱

جز علامه طباطبایی و برخی از حکیمان و عارفان، این تعبیر ویژه کمتر از حد انتظار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۱-۶- حالات پیامبر در دریافت وحی:

بحث قابل طرح دیگر در این زمینه، گزارش‌هایی است که درباره حالات رسول خدا صلوات الله علیه و آله در هنگام نزول قرآن نقل شده است. البته این مسأله به‌طور کلی قابل بررسی است که پیامبران دیگر نیز در هنگام نزول وحی حالاتی داشته‌اند. برخی از این حالات در کتاب مقدس بازتاب یافته است. مثلاً در عهد عتیق، گاه گزارش‌هایی از سرکشی و تند و ناگهانی بودن وحی دیده می‌شود.^۲ در عهد جدید نیز، نزول وحی بر حضرت مسیح علیه‌السلام در نخستین بار این گونه

۱. نک: طباطبایی، ۱۴۱۷/۱۵: ۳۱۷.

۲. نک: مثلاً نک: سفر خروج، باب نوزدهم، آیه ۱۷-۱۹؛ سفر خروج، باب بیستم، آیه ۱۸-۱۹.

گزارش داده شده است که ایشان روح را مانند کبوتری دید که بر او فرد می‌آید.^۱ اما تنوع احوال در هنگام نزول وحی بر پیامبر خدا صلوات الله علیه نمونه مشابهی در عهد عتیق و جدید ندارد. مرحوم رامیار در کتاب تاریخ قرآن، این موارد را بر اساس سخنان خود رسول خدا صلوات الله علیه و آله و شاهدان دیگر به این صورت دسته‌بندی کرده است:

۱. شنیدن صدایی مانند آوای جرس (صلصلة الجرس) که به گفته آن حضرت، این حالت برای ایشان سخت بوده است.

۲. دیدن فرشته وحی به صورت مردی (و یا جوانی) که به گفته آن حضرت، این حالت برای ایشان آسان‌تر بوده است.

۳. شنیدن صدایی شبیه صدای زنبور

۴. عادت آن حضرت در این که بر اثر شدت وحی، لبان خود را حرکت بدهد و یا آن که در بدو امر در فراگرفتن آیات قرآنی شتاب می‌ورزید و برای به خاطر سپردن، آن را به زبان می‌آورد تا این که این آیه نازل شد: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامه، ۱۶)

۵. از آن حضرت نقل شده است که هنگام نزول وحی، صداهایی مثل کوبیدن فلز (صلاصل) می‌شنیده‌اند و افزوده‌اند که وقتی نیست که به من وحیی برسد و من گمان نکنم که روحم گرفته می‌شود.

۶. این نقل از آن حضرت که روح‌القدس در ذهن و عقل من دمید (نفث فی روعی)

۷. این سخن از ایشان که پس از مدتی که از فترت وحی گذشت آیاتی نازل شد و ایشان به اطرافیان فرمودند: «مرا بپوشانید و آبی سرد بر من بریزید» (زملونی)

از شاهدان وحی نیز این موارد نقل شده است:

۱. عرق کردن، آن هم در هنگام سرمای هوا

۲. این نقل که آن حضرت سایه‌بان پارچه‌ای بر سر داشته، رنگش به سرخی می‌زند، ساعتی چون مرد خوابیده صدایی مانند خرناص از ایشان شنیده می‌شود و پس از مدتی آرام می‌گیرد.

۱. نک: انجیل مرقس، فصل ۱؛ متی، فصل ۳؛ لوقا، فصل ۳؛ یوحنا، فصل ۱.

۳. رنگ پیامبر به کبودی می‌زند (تربد له وجهه).

۴. خواب‌آلودگی ایشان.

۵. روایتی از امام محمد باقر علیه‌السلام به نقل از عثمان بن مظعون که آن حضرت را در هنگام نزول وحی چنین دیده است که چشمان مبارکش تا مدتی به سوی آسمان باز ماند، پس چشم خود را به جانب راست گردانید و سر خود را حرکت می‌داد مانند کسی که با کسی سخن بگوید و از کسی سخن بشنود. پس بعد از مدتی به جانب آسمان نگریست. پس به جانب چپ خود نظر کرد و رو به جانب من گردانید و از چهره گلگونش عرق می‌ریخت.

۶. رنج آن حضرت هنگام دریافت وحی و تلاش ایشان که در آن حال سرشان را زیر پیراهن خود بپوشانند.

۷. این نقل از زید بن ثابت که هنگام نزول وحی، در کنار آن حضرت بودم و به علت ازدحام در مجلس، ران ایشان به سنگینی روی ران من افتاد و سنگینی چنان بود که ترسیدم ران من بشکند.

۸. نقل عیاشی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که چون سوره مائده بر آن حضرت نازل شد ایشان بر استری سوار بود و به سبب نزول وحی، چنان سنگین شد که استر از رفتار باز ماند و پشتش خم و شکمش آویخته شد، چنان که نزدیک شد نافش به زمین برسد و آن حضرت بیهوش شد و دست خود را بر سر یکی از همراهان گذاشت.

۹. این گزارش که وقتی وحی بر ایشان نازل شد، سر را پایین انداخت و اصحاب نیز سرها را پائین انداختند.

۱۰. این نقل از انس بن مالک که روزی در میان ما آن حضرت را خوابی گرفت، بعد سر را بالا گرفت و در حالی که می‌خندید گفت که سوره کوثر بر من نازل شد.

۱۱. سخن از حالتی شبیه به غش برای آن حضرت در هنگام نزول وحی.

۱۲. این نقل از عایشه که آن حضرت بر چارپایی سوار بود که وحی نازل شد و پیامبر به پیش کردن چارپا می‌زد.

۱۳. نقلی از ابن عباس که آن حضرت هنگام نزول وحی دردی شدید و سنگین احساس می‌کرد و دچار سردرد می‌شد.^۱

برخی از این روایات نیز بیشتر به احوال معنوی و نامحسوس در هنگام تلقی وحی مربوط می‌شوند. مثلا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أیه «انا سنلقى علیک قولا ثقیلا» هنگام وحی مستقیم بود، اما وقتی جبرئیل بر ایشان نازل می‌شد رخصت می‌خواست و چون بنده‌ای در برابر ایشان می‌نشست.» (مجلسی، ۱۸/۱۴۰۴: ۲۷۰)

تحلیل این احوال گوناگون و متنوع چندان آسان به نظر نمی‌رسد. مسأله این است که ارتباط خدا با پیامبر در وضعیت جسمانی آن حضرت چگونه اثر می‌گذارد و چه اتفاقی می‌افتد که مثلا رنگ چهره آن حضرت زرد یا سرخ می‌شود یا بدنشان به سردی می‌گراید. تحلیل برخی از این گزارشها دشواری بیشتری دارد و به همین دلیل شاید در پذیرش آنها جای تردید هم باشد؛ مانند خبری که از نزدیک شدن شکم استر حامل ایشان به زمین در حال نزول وحی گزارش می‌دهد. مسأله این است که وحی بر فرض آن که در بدن خود پیامبر اثر کند چگونه در خارج از ایشان اثر می‌گذارد و مگر وحی دارای ویژگیهای مادی است تا سنگینی آن بر مرکب پیامبر چنین اثری داشته باشد.

بخش مهم دیگری از این اخبار، روایات مربوط به دحیه کلبی است. دحیه بن خلیفه کلبی در مدینه به زیبایی معروف بود و تمثیل فرشته وحی به صورت او مشهور است. این تمثیل در داستان حضرت مریم علیهاالسلام نیز نمونه قرآنی دارد.

برخی معتقدند تمثیل فرشته به صورت انسان تنها برای خود شخص پیامبر قابل رؤیت است و دیگران نمی‌توانند فرشته تمثیل یافته را ببینند.^۱ این در حالی است که از برخی از روایات مربوط به این تمثیل بر می‌آید که دحیه کلبی برای دیگران نیز قابل رؤیت بوده است و همین، شاید موجب تردید در پذیرش آنها شود. مثلا در روایتی، از حذیفه نقل می‌شود که پیامبر صلوات الله علیه و آله مردم را نهی کرده بود که درحالی که دحیه نزد ایشان است بر ایشان وارد شوند.^۲ در خبری دیگر، از حضور جبرئیل به صورت دحیه کلبی در غزوه بنی قریظه و تشویق مردم به جهاد سخن گفته می‌شود.^۳

مجموع این روایات و تحلیل سندی و متنی آنها جای کار بیشتری دارد.

۱. نک: طباطبایی، ۱۴/۱۴۱۷: ۴۵؛ ۳/۱۴۱۷: ۲۲۰.

۲. نک: دیلمی، ۲/۱۴۱۲: ۳۲۳.

۳. نک: مجلسی، ۲۰/۱۴۰۴: ۲۳۳.

۷-۱- عرضه قرآن از سوی جبرئیل بر پیامبر:

یکی دیگر از مباحث مهم در باب نزول، بحث درباره عرضه قرآن از سوی جبرئیل بر پیامبر است. در برخی از روایات در کتب معتبر اهل سنت این خبر آمده است که جبرئیل علاوه بر نزول تدریجی وحی، هر سال قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می کرد، اما در سال وفات آن حضرت دو بار قرآن را بر ایشان عرضه کرد.^۱ این خبر در برخی از منابع شیعی نیز آمده است. (مفید، ۱/۱۴۱۳: ۱۸۱؛ ابن شهر آشوب، ۱/۱۳۷۹: ۲۳۴-۲۳۵)

برخی از عالمان اهل سنت معتقدند در این عرضه اخیر، برخی از آیات قرآن نسخ شده یا تغییر یافته و همین عرضه اخیر نیز ملاک تثبیت قرآن و تدوین آن در مصحف عثمان است و روایات نزول قرآن بر هفت حرف را نیز بر این اساس توجیه می کنند.

جالب است که این بحث با وجود اهمیتی که دارد، در کتابهای علوم قرآن تنها به صورت گذرا مورد اشاره قرار گرفته است و جالب تر این است که در پژوهش های اخیر و تازه قرآن پژوهانه در کشور ما یا در سایر کشورهای مسلمان نیز این بحث چنانکه باید مورد توجه نبوده است.^۲ سیوطی به مناسبت بحث از وجود حروف هفتگانه در مصحف عثمان، به نحو گذرا به این بحث اشاره می کند.^۳ زرکشی هم مانند سیوطی در این باره فقط اشاره ای گذرا دارد.^۴

اکنون پرسش این است: عرضه قرآن در هر سال (و در سال وفات پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار) برای چه و چگونه بوده است؟ اگر این سخن برخی از عالمان اهل سنت را بپذیریم که در عرضه آخر، نسخ، تغییر و تبدیل قرآن صورت گرفته، پرسش آن است که مگر خدا در سخن خود با انسانی به عنوان پیامبر و فرستاده خود، بازاندیشی و تجدیدنظر می کند؟ اما حتی اگر این نظر را هم نپذیریم، باز هم پرسش هایی از منظر رابطه خدا و پیامبر قابل طرح است: آیا عرضه قرآن همان نزول دفعی در شب قدر بوده است یا چیزی غیر از آن؟ این عرضه آیا مانند نزول دفعی قرآن بوده

۱. نک: ابن حنبل، ۵/۱۴۱۶: ۳۹۵؛ ابن ماجه، ۳/۱۴۱۸: ۲۴۲؛ نسایی، ۵/۱۴۱۱: ۷.

۲. نویسنده بر اساس جستجو در سایت نورمگز هیچ مقاله ای در نشریات منتشر شده در کشورمان نیافت که بحث «عرضه قرآن از سوی جبرئیل بر پیامبر» را مستقلاً مورد بحث قرار داده باشد و تنها چند مقاله در نشریات عرب زبان منتشر شده در سایر کشورهای اسلامی در این باره یافت شد. این موضوع در بین پایان نامه های دانشگاهی دفاع شده در کشور نیز یافت نشد.

۳. نک: سیوطی، ۱/۱۴۲۱: ۱۸۴.

۴. نک: زرکشی، ۱/۱۴۱۰: ۳۳۱.

یا چیزی تدریجی و از قبیل مقابله دو متن که در بین ما رایج است؟ وانگهی، آیا خدا پیامبر خود را از خطا و فراموشی حفظ نمی کرده است تا عرضه و مقابله مجدد قرآن بر ایشان لازم باشد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که از منظر رابطه خدا و پیامبر باید مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

۱-۸- نسبت لفظ و معنا در وحی:

در میان مباحث مربوط به نزول قرآن مسأله بسیار مهم دیگری مطرح است که در بین مسائل مربوط به بررسی وحی از منظر نسبت خدا و انسان نیز اهمیت فراوانی دارد. این مسأله این است که آیا در نسبتی که بین خدا و پیامبرش برقرار می‌شود خداوند تنها معانی را بر قلب پیامبر القا می‌کند یا علاوه بر معانی، الفاظ نیز از خداوند صادر و بر پیامبر وحی می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا در وحی باید هم معانی و هم الفاظ را به خداوند نسبت داد یا آن که تنها معانی به خداوند نسبت داده می‌شود و پیامبر خود به آن‌ها جامه لفظ می‌پوشاند؟

به طور کلی در مسأله وحی از منظر بحث لفظ و معنا می‌توان چند فرض را تصور کرد:

۱. وحی معنا و لفظ از طرف خدا

۲. وحی معنا و نقش فرشته یا پیامبر در پوشاندن لباس لفظ بر آن

۳. وحی لفظ و نقش پیامبر در معنا بخشیدن به آن

برای فرض سوم قائلی نمی‌شناسیم. طبق این فرض، الفاظی بر پیامبر وحی می‌شود؛ اما معنا بخشیدن به این الفاظ کار خود پیامبر است. این فرض بر این نکته استوار است که در تخاطبهای عرفی، انتقال معانی بدون الفاظ به نحو متعارف برای ما ممکن نیست. (تجربه‌هایی مانند تله پاتی و مانند آن متعارف نیستند) بر این اساس، ما معانی را از راه لفظ منتقل می‌کنیم و نمی‌توانیم خود معانی را بدن وساطت الفاظ منتقل کنیم. اما اگر الفاظ واسطه انتقال معانی باشند طبیعی است که فهم معنا بر عهده خود مخاطب باشد و بنابراین ممکن است گاه الفاظ امانتدار خوبی نباشند و در این وساطت همیشه مطابقت لفظ و معنا صورت نگیرد؛ به این نحو که مخاطب چیزی از لفظ منتقل شده بفهمد که منظور گوینده نیست. بر همین اساس است که در اصول فقه، قاعده ای چون اصالت ظهور (و فروع آن مانند اصالت حقیقت و...) مطرح می‌شود؛ زیرا اگر

۱. چارچوب اصلی این تقسیم سه‌گانه و بخشی از مطالب مربوط به آن را از یک سخنرانی از دکتر محمد کاظم شاکر الهمام گرفته‌ایم. به منابع پایانی رجوع شود.

رابطه لفظ و معنا در ذهن شنونده قطعی باشد جای تردیدی نیست تا به چنین قواعدی نیاز داشته باشیم.

حال پرسش این است که آیا وحی نیز ارتباطی کلامی از سنخ ارتباطهای عرفی ماست؟ اگر چنین باشد نمی‌توان با قطعیت از تطابق لفظ و معنا سخن گفت؛ یعنی ممکن است مانند مخاطبات عرفی، پیامبر چیزی را از ظاهر الفاظ وحی فهمیده باشد که مراد واقعی گوینده نباشد. چنین لازمه‌ای برای فرض سوم، علاوه بر آنچه از قرآن کریم به دست می‌آید با اعتقاد عموم مسلمانان نیز ناسازگار است.

اما درباره دیدگاه دوم چه می‌توان گفت؟ می‌دانیم که از دیدگاه مسیحیت، عهد جدید به مفهوم اسلامی آن از جانب خدا نازل نشده است و اعتقاد مسیحیان این است که نویسندگان کتب عهد جدید به الهام الهی این کتب را نوشته‌اند و به عبارت دیگر معانی از جانب خدا الهام شده و الفاظ از خود آنهاست.^۱

اما در الهیات اسلامی این بحث تا حد زیادی تازگی دارد و در آثار قدما چندان مورد توجه نیست. به نظر می‌رسد بتوان از اتفاق عالمان مسلمان بر این که لفظ و معنای وحی هر دو از خداست سخن گفت. در این باره تنها اقوال ضعیفی نقل می‌شود که معنا را از خدا و لفظ را از پیامبر یا لفظ و معنا را از جبرئیل دانسته‌اند. سیوطی این اقوال را بدون ذکر نام قائل آن نقل می‌کند،^۲ اما زرکشی نقل این اقوال (و نه اعتقاد به آنها) را به «سمرقندی» نسبت می‌دهد.^۳ او در این باره سه دیدگاه را نقل می‌کند: نخست، دیدگاه مورد اتفاق مسلمین مبنی بر نزول لفظ و معنای قرآن.

دوم، این دیدگاه که جبرئیل فقط معانی را بر آن حضرت نازل کرده و تعبیر معانی به لفظ عربی کار خود پیامبر است. در این باره به ظاهر این آیات تمسک کرده‌اند: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ؛ عَلَيَّ قَلْبِكَ» (شعراء، ۱۹۳-۱۹۴)

سوم، این دیدگاه که معنا بر جبرئیل القا می‌شود و اوست که آن معانی را به لفظ عربی درمی‌آورد و اهل آسمان نیز قرآن را به عربی می‌خوانند و جبرئیل نیز آن را با همان الفاظ نازل می‌کند.

۱. نک: میشل، ۱۳۷۷: ۲۶-۲۷.

۲. نک: سیوطی، ۱/۱۴۲۱: ۱۶۵-۱۶۶.

۳. نک: زرکشی، ۱/۱۴۱۰: ۳۲۳.

چنانکه پیداست اولا سمرقندی این دیدگاهها را نقل می‌کند و معلوم نیست قائل آن‌ها کیست و ثانيا این دیدگاهها چنان مهجور است که بر فرض وجود قائل، به آن‌ها توجهی نمی‌شود.

در روزگار ما نظریه و حیانت معانی قرآن و نقش پیامبر در پوشاندن کسوت لفظ به این معانی بار دیگر مطرح شده است. شاید بتوان تبیین دکتر سروش از وحی را تقریر جدیدی از همین دیدگاه به شمار آورد. ایشان این دیدگاه را به شاه ولی الله دهلوی، از صوفیان شبه قاره هند در قرن دوازدهم هجری، هم نسبت می‌دهد.^۱

ممکن است وحی معانی بدون الفاظ با نزول دفعی قرآن که دیدگاه بسیاری از محدثان و محققان است یکی انگاشته شود به این نحو که گفته شود نزول دفعی قرآن به بیان حکیمان و عارفانی چون علامه طباطبایی همان وحی معانی است که از سنخ لفظ نیستند و خود پیامبر بعدها این معانی مندمج و اجمالی وحی شده را به لفظ در می‌آورد. اما این تفسیر از نظریه نزول دفعی اصلا درست نیست؛ زیرا قائلان به نزول دفعی، به نزول تدریجی هم معتقدند و اساساً نزول تدریجی مورد اتفاق همه است و بحث در وحی معانی بدون الفاظ هم در همین نزول تدریجی است، نه نزول دفعی.

در هر حال نسبت لفظ و معنا در وحی و نسبت دادن الفاظ به خدا، از چشم‌انداز رابطه و حیاتی بین خداوند و پیامبر، با وجود بررسی‌هایی که تا کنون در تفسیر، کلام و فلسفه اسلامی صورت گرفته است، هنوز نیازمند بررسی‌های بیشتر است.

۲- مباحث دیگر علوم قرآن

غیر از بحث وحی و نزول، بسیاری از مباحث دیگر در منابع علوم قرآن نیز از منظر موضوع پژوهش ما قابل بازخوانی است. اکنون به اجمال، نظری بر این مباحث می‌افکنیم:

۲-۱- اعجاز قرآن:

یکی از مباحث علوم قرآن بحث درباره «اعجاز قرآن» است. پیداست که اعجاز رابطه‌ای نزدیک با بحث از نسبت انسان و خدا در وحی دارد. در بحث اعجاز درباره «تحدی» نیز بحث می‌شود. تحدی را می‌توان از این زاویه نگریست که چگونه می‌تواند نسبت سخنی را که بر زبان بشری جاری شده است با خداوند اثبات کند.

۱. نک: سروش، ۱۳۹۷: ۳۹.

۲-۲- حجیت ظواهر قرآن:

بحث مهم دیگر، بررسی حجیت ظواهر قرآن است. این بحث غیر از اهمیت و ارزش آن در علوم قرآن، در اصول فقه و به تبع آن در فقه نیز بسیار اهمیت دارد و از سوی دیگر، مباحث دانش جدید هرمنوتیک نیز بر اهمیت آن افزوده است؛ زیرا بحث از حجیت ظواهر، با مباحث فهم متن پیوند تنگاتنگی دارد. عالمان ما متن را به «نص» و «ظاهر» تقسیم کرده‌اند و دلالت نص را قطعی و دلالت ظاهر را ظنی دانسته‌اند و چون اکثر دلالت‌های متن عبارت از ظواهر است، بحث حجیت ظواهر مسأله اصلی در فهم متن بوده است. اما فرض بنیادین همه این مباحث، «کشف مراد متکلم» یعنی خداوند بوده است. این فرض نیز مبتنی بر فرض کلامی و نیز هستی‌شناسانه دیگری است که خداوند با انسان ارتباط برقرار می‌کند و با او سخن می‌گوید و سخن او نیز دربردارنده امر و نهی نسبت به چیزهایی است. بنابراین چنان‌که می‌بینیم مسأله «حجیت ظواهر قرآن» نیز با مسأله ارتباط انسان و خداوند نسبت نزدیکی دارد.

۲-۳- نسخ:

بحث دیگر، «نسخ» است. در بحث از عرضه قرآن نیز اشاره شد که بازاندیشی و تجدید نظر خدا در سخنی که با فرستاده خود گفته است به‌آسانی قابل درک نیست. اما حتی اگر نسخ را به معنای تجدیدنظر و بازاندیشی خدا در وحی نیز ندانیم، باز این پرسش سربرمی‌آورد: در نسخ با انواع گوناگون آن (نسخ در تلاوت، در حکم و در هر دو) چگونه اراده خداوند با امور جزئی و انسانی و تاریخی و متغیر نسبت پیدا می‌کند تا به ظاهر از آن‌ها متأثر شود و تغییر یابد؟

پاسخ کامل و جامع به این پرسش تنها با ترسیم چگونگی رابطه خدا و انسان قابل طرح خواهد بود.

۲-۴- محکم و متشابه:

بحث «محکم و متشابه» را می‌توان از این زاویه نگریست که چگونه زبان، با وجود محدودیتهای خود، ظرف بیان اراده و منظور خدا می‌شود و آیا ممکن است برداشتهای متفاوت انسانی از آیات متشابه به مقصود خداوند نسبت داده شود. همچنین می‌توان پرسید اگر از بین تفاسیر گوناگون، تنها یک یا برخی از آن‌ها درست است چگونه می‌توان آن‌ها را به خداوند نسبت داد و از چنین نسبتی اطمینان حاصل کرد.

۲-۵- اسباب نزول:

بحث مهم «اسباب نزول» نیز با رابطه امور متغیر زمانی، تاریخی و فرهنگی با اراده الهی ربط پیدا می‌کند. این بحث را می‌توان از این زاویه نگریست که چگونه شرایط و رویدادهای تاریخی با ویژگی متغیر خود با ذات ثابت و منزله از تحول و تغییر الهی نسبت پیدا می‌کند و چگونه می‌توان تبیین کرد که خداوند به آن امور تاریخی واکنش نشان می‌دهد چنان که گویی موجودی انسان‌وار است. به عبارت دیگر، بحث از اسباب نزول با نفی تصور تشبیهی از خداوند به مثابه موجودی انسان‌وار که به حوادث تاریخی خاص واکنش نشان می‌دهد باید به نحوی قانع‌کننده سازگار شود.

۲-۶- مکی و مدنی:

نظیر همین سخن را در بحث از آیات «مکی و مدنی» نیز می‌توان مطرح کرد؛ چنان که موارد مشابهی مانند آیات لیلی و نهاری، سفری و حضری، شتوی و صیفی و... که در کتب علوم قرآن (مانند الاتقان سیوطی) مطرح می‌شود نیز همین‌گونه است. در این مباحث باید روشن شود که نسبت اراده خداوند و کلام او با شرایط و احوال گوناگون زمانی و مکانی چگونه است.

۲-۷- تناسب سور و آیات:

در بحث «تناسب سور و آیات» نیز سخن در این است که بین آیات یک سوره و نیز خود سوره‌ها تناسبی خاص وجود دارد. همچنین در بحثی مشابه که به دوران جدید اختصاص دارد از پاره‌ای تناسب عددی و مانند آن سخن گفته می‌شود. اکنون پرسشی که بیشتر صبغه‌ای معرفت‌شناسانه دارد آن است که آیا این تناسب‌ها ناشی از ذوق و ادراک افراد و به عبارتی دیگر امری ذهنی (Subjective) است یا امری عینی (Objective) تا بتوان به‌راستی آن‌ها را به خداوند نسبت داد.

۲-۸- اختلاف قرائات:

در بحث قرائات گوناگون و نسبت دادن آن با روایاتی که از نزول قرآن بر حروف هفت‌گانه سخن می‌گویند نیز می‌توان بررسی کرد که اساساً آیا ممکن است وجهه زبانی و بشری کلام خدا صورت واحد یا صورتهای متکثری داشته باشد؟ همچنین می‌توان پرسید که آیا همه این قرائات را می‌توان به اصل و حقیقت کلام خدا نسبت داد و آیا تمام آن‌ها مراد خداوند بوده‌اند یا خیر و اگر تنها یک قرائت درست است آن را چگونه و طبق چه روشی باید کشف کرد.

۲-۹- تحریف قرآن:

بحث «تحریف قرآن» را می‌توان از این زاویه نگریست که آیا خداوند به کلام و کتابی که فرورستاده است التفاتی خاص و نسبت به حفظ آن اراده‌ای ویژه دارد. اگر چنین است این التفات و اراده خاص چگونه اعمال می‌شود و تبیین آن چگونه است؟ آیا این التفات و اراده خاص را می‌توان چونان یک دلیل معتبر پیشینی یا غیرتاریخی برای نفی تحریف قرآن به شمار آورد؟ نظیر همین بحث را می‌توان در مباحث مربوط به «جمع و تدوین قرآن» نیز مطرح کرد.

۲-۱۰- حدوث یا قدم قرآن:

بحث قدیمی و جنجالی «حدوث یا قدم قرآن» یا مخلوق بودن قرآن نیز از مباحث کلامی است که گاه در کتب علوم قرآن از آن بحث می‌شود. این بحث نیز که به نسبت کلام یا کتاب خدا با او می‌پردازد با موضوع بحث ما پیوندی نزدیک دارد. بحث این است که کلام خدا که تحقق رابطه خدا و انسان از راه آن صورت می‌گیرد حادث و مخلوق است یا قدیم و نامخلوق.

۳- نتیجه‌گیری

بحث در باب نسبت خدا و انسان با توجه به تحولات دیدگاه انسان جدید و متاثر از تحولات فلسفی بعد از عصر نوزایی، دستخوش تغییر شده است. این تغییر، بر اندیشه دینی و تلقی الهی‌دانان مسیحی از نسبت خدا و انسان نیز اثر گذاشته است و ما مسلمانان نیز از این تحول فکری برکنار نیستیم. از جمله مسائلی که همه متدینان به ادیان ابراهیمی و از جمله ما مسلمانان با آن مواجهیم، مفهوم مهم و محوری «وحی» است و جز آن، در برخی دیگر از مباحثی نیز که تحت عنوان کلی «علوم قرآن» از آن‌ها یاد می‌شود، در نظر گرفتن چگونگی تبیین رابطه خدا و انسان اهمیت و محوریت دارد.

مساله مهمی که شایسته است مورد توجه قرار گیرد این است که نویسنده در این مقاله بیشتر در صدد طرح مساله از منظری است که کمتر مورد توجه بوده است و بر این اساس، گاه بیش از آنکه در صدد پاسخ به پرسش و حل مساله باشد ناظر به طرح مساله و توجه دادن اهل نظر به اهمیت مساله و جستجو برای یافتن پاسخ آن از چشم‌اندازی است که کمتر مورد توجه بوده است.

بر این اساس، سخن این است که با در نظر داشتن چنان چشم‌اندازی، شایسته است معارف دینی و به‌ویژه وحی و سایر مباحث علوم قرآن را چنان عرضه کنیم که در آن، تبیینی خردپسند و قابل دفاع از رابطه خدای نامتناهی و بی‌چون و فارغ از محدوده زمان و مکان و در یک کلام خدای منزله، با بشر محدود و مادی و زمینی به دست داده شود. به گمان ما این چشم‌انداز گرچه تا حدودی مورد توجه متکلمان و حکیمان ما بوده است، اما در کتب و مباحث کلاسیک علوم قرآن، و از جمله در هجده بحثی که در این مقاله و بر اساس استقرائی ناقص مورد اشاره قرار گرفت، تا حد زیادی مغفول است و توجه ویژه به این مباحث از آن چشم‌انداز، ممکن است زمینه‌ساز بازاندیشی و تحول در برخی از این مباحث سنتی علوم قرآن باشد.

کتاب‌نامه

الف) کتب و مقالات

۱. کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۸۰)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران: انتشارات اساطیر.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳. ابن ماجه، سنن (۱۴۱۸)، محمد بن یزید، بیروت: دار الجیل.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، قم: علامه.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، «نزول وحی»، *دو فصلنامه تخصصی علوم قرآن و تفسیر معارج*، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۶. خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، *آداب الصلوة*، چاپ دهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲)، *إرشاد القلوب إلی الصواب*، قم: انتشارات شریف رضی.
۸. رامیار، محمود (۱۳۶۹)، *تاریخ قرآن*، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
۹. زرکشی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۰/۱۹۹۰)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
۱۰. سروش، عبدالکریم (۱۳۹۷)، *کلام محمد رؤیای محمد*، بی جا: انتشارات صقراط.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱)، *الاتقان فی علوم القرآن*، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۱۴. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۱)، *علوم قرآنی*، چاپ چهارم، قم: موسسه فرهنگی التمهید.
۱۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۶. میشل، توماس (۱۳۷۷)، *کلام مسیحی*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۷. نسایی، احمد بن علی (۱۴۱۱)، *السنن الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ب) وبسایت

۱۸. شاکر، محمدکاظم، «بررسی سه نظریه در باب وحی»، *سخنرانی در موسسه فرهنگی فهیم*، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۱، قابل دسترسی در: <http://fahimco.com>